



حجیت سندی

دعا کی زندگی

گروه تحقیقاتی اندیشه اعتقادات نقلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجیت سندی دعای ندبه

اتاق اندیشه اعتقادات نقلی (اتاق حدیث شناسی)

انتشارات تا ظهور

نام کتاب: حجیت سندی دعای ندبه

اثر: کانون اندیشه اعتقادات نقلی (اتاق حدیث شناسی)

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸

ناشر: انتشارات تا ظهور

ناشر همکار: نشر کریمه

چاپ: زیتون

شابک ۷-۱۷-۲۹۷۴-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-2974-17-7

مرکز پخش: قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، کوی هشتم،

پلاک ۱۱ انتشارات تا ظهور

تلفن مرکز پخش: ۷۸۳۵۵۷۵ همراه ۰۵۰۵۰۹۱۹۲۹۴۲۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۸	مبدأ اول:
۱۰	مبدأ دوم:
۱۱	مبدأ سوم:
۱۲	مبدأ چهارم:
۱۳	مبدأ پنجم:
۱۴	مبدأ ششم:
۱۴	الف) شبهه‌های سندی
۱۴	ب) شبهات مفهومی و دلالی
۱۵	ج) لوازم این دعا
۱۵	مقام اول: ارزیابی شبهات سندی دعای ندبه
۳۰	مقام دوم - حجیت دلالی دعای ندبه
۳۱	شبهه اول:
۳۱	نقد و بررسی:
۳۳	شبهه دوم:
۳۳	نقد و بررسی:
۳۸	شبهه سوم:
۳۹	نقد و بررسی:
۴۴	شبهه چهارم:
۴۵	نقد و بررسی:
۴۹	شبهه پنجم:
۵۰	نقد و بررسی:

۵۲	شبهه ششم:
۵۳	نقد و بررسی:
۵۴	شبهه هفتم:
۵۴	نقد و بررسی:
۵۸	شبهه هشتم:
۵۸	نقد و بررسی:
۶۰	شبهه نهم:
۶۰	نقد و بررسی:
۶۱	شبهه دهم:
۶۲	نقد و بررسی:
۶۷	شبهه یازدهم:
۶۸	نقد و بررسی:

دعای ندبه، ندبه عاشقانی است که در هر روز جمعه یا هر عید دینی با خواندن آن بر ندیدن و نیافتن «صاحب الأمر» ندبه می‌کنند، چرا دعای ندبه را ندبه نامیده‌اند و آیا می‌باید با «دوست»، با ندبه سخن گفت و چرا باید او را به ندبه و با دعای ندبه فریاد زد؟ آیا دعای ندبه، بیانی ماثور از خود حضرات معصومین علیهم السلام است، یا آنکه باید آن را به رجاء خواند و آیا مفاد دعای ندبه «تمام» و «درست» است، یا آنکه برخی از مفاد آن قابل تأمل است، لذا ما در این جا درصدد بیان حقائق چند پیرامون دعای مذکور هستیم.

مبدأ اول: آن گاه که سریر صیرفی به همراه مفضل بن عمرو، ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدند و آن حضرت را در لباسی از مویافته، طوقدار و بدون گریبان بر روی خاک همانند فرزند مرده‌ای جگرسوخته، گریان یافتند که آثار حزن و اندوه از گونه و رخسارش آشکار و کاسه چشمان آن حضرت را پر از اشک دیدند و شنیدند که آن حضرت

می فرمود:

آقای من! غیبت تو خواب را از من گرفته، و
بستر را بر من تنگ گردانیده، و راحتی دلم را ربوده
است.

آقای من، غیبت تو مصیبت مرا به مصیبت‌های
دردناک ابدی پیوست، و فقدان یکی پس از
دیگری جمع و عدد را فانی می‌سازد.

احساس نمی‌کنم اشکی را که به واسطه
مصیبات سابقه و بلیات گذشته از چشم جاری
می‌شود، و ناله‌ای را که از سینه‌ام سر می‌کشد مگر
آن که پیش آمده‌های بزرگتر و دردناکتر، و سخت‌تر،
و ناآشنا‌تر و مصیبت‌ها و حوادثی که با ناراحتی، و
ناخوشنودی، و غضب تو آمیخته است، در برابر
دیده‌ام مجسم می‌شود.»^(۱)

«شیعه»، به هوش آمد که او باید در فراق دوست

۱. «سیدی غیبتک نفت رقادی، و ضیقت علی مهدی، و
ابتزت منی راحة فؤادی

سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجایع الأبد، و فقد الواحد
بعد الواحد یفنی الجمع و العدد، فما احس بدمعة ترقی من
عینی و انین یفتر من صدري عن دوارج الرزایا و سوائف البلیا
الأ مثل بعینی عن غوابر اعظمها، و افضعها و بواقی اشدها، و
انکرها، و نوائب مخلوطة بغضبک، و نوازل معجونة
بسخطک.»

چگونه عاشقانه بگوید، و بر فراقش بگرید و زندگی اش را در شمع محفل او ذوب کند و بر سوگ فراقش شب و روز را سپری کند!

آری شکل ندبه‌ای توجه به حضرت بقیة الله (عج)، از ابداعات خود شارع دینی است و نه از جعلیات محفلی، یا سلیقه‌ای افراد خاص، زیرا که نه تنها امام صادق علیه السلام چنین رفتار نمود و با نهیب خویش «سریر» و سایر اصحاب خاص خود را هوشیار و هشدار داد بلکه حضرت رضا علیه السلام نیز پس از رسیدن دعبل به این ابیات:

خروج امام لامحاله خارج

يقوم على اسم الله و البركات

يميز فينا كل حق و باطل

و يجزي على النعماء و النقمات^(۱)

سخت گریست، و امام جواد علیه السلام نیز پس از بیان نام ائمه علیهم السلام پس از خود وقتی از آخرین امام سخن گفت نیز به شدت گریست.^(۲) پس گریستن بر فقدان

۱. یعنی آمدن امامی که ناچار می‌باید بیاید حتمی است. او بنام خدا و برکات او قیام می‌کند. هر حقی را میان ما از باطل تمیز دهد و هر نعمت و نعمتی را پاداش کند.

۲. صقر بن ابی ذلف از حضرت جواد علیه السلام نقل کرد که شنیدم آن حضرت فرمود:

مهدی (عج) کاری است که تمام آسمانیان و زمینیان باید و در نهایت آن را انجام خواهند داد.

«قال لا بد من فتنه صحاء الی ان قال و

ذلک عند فقدان الشيعة الثالث من ولدی

یبکی علیه أهل السماء و أهل الأرض و کم من

مؤمنه و مؤمن متأسف حیران حزين عند فقد

الماء المعین»

مبدأ دوّم: ندبه‌ای بودن دعای ندبه به خاطر امور زیر

است:

(الف) اظهار نگرانی و تأسف شدید از فتنه‌ها،

حوادث و فشارهای تلخ بر شیعیان در آخرالزمان

(ب) پدید آمدن شکاکیت در دین مردمان شیعه

و از دین خارج شدن برخی از آنان

(ج) اظهار شوق به لقاء و دیدار حضرت



امام پس از من فرزندانم علی است امر او امرش و گفته او

گفته من و پیروی از او پیروی از من است. امام پس از او

فرزندش حسن است امر او امر پدرش گفته او گفته پدرش

و طاعت او طاعت پدرش می‌باشد. سپس حضرت سکوت

فرمود. من عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از فرزندش

حسن علیه السلام امام کیست؟ حضرت سخت گریست. آنگاه

فرمود: امام پس از حسن، فرزندش قائم به حق و منتظر

است. [۱]

بقیة الله (عج)

د) ابراز نگرانی از مفارقت و محروم بودن از فیض حضور حضرت بقیة الله (عج) (۱)

ه) التماس برای به بار نشستن شعائر و احکام دینی و تحقق آرمان‌ها و غایات وحی

و) ابراز انکار بر منکرات و طرد باطل همراه با نکوهش از ظلم و بیداد، فساد و گناه، جهت حفظ ندبه‌ای حیات خویش (۲)

ز) بیان خواسته‌های دست نیافتنی با وجودی که او می‌تواند آنها را تحقق بخشد.

مبدأ سوّم: به طور کلی مفاد دعای ندبه را می‌توان در امور زیر دسته‌بندی کرد:

۱. بیان فلسفه بعثت پیامبران همراه با اشاره کوتاهی به تاریخچه و مقامات آنان

۲. بیان بعثت پیامبر ﷺ و مقامات آن بزرگوار

۱. سیدرضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی‌بن جعفر بن طاووس حسن حسینی (۶۶۴) در کتاب اقبال، ص ۲۶۰ چنین می‌سراید:

اردد طرفی فی الدیار فلا أری

وجوه أحبائی الذین أرید

۲. «من ترک انکار منکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الأحياء» [۲]

۳. بیان خلافت الهی امیرمؤمنان علیه السلام همراه با فضائل ویژه آن حضرت از راه آیات و روایات مورد پذیرش تمام فرق اسلامی

۴. بیان علل قیام عده‌های از ذریه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و ناکامی آنان در ایجاد و تحقق حکومت حق جهت ایجاد توجه نهائی به قیام مهدی (عج)

۵. بیان هیجانی و نُدبه‌ای از فراق امام زمان (عج)

۶. بیان برنامه‌ها و اهداف حضرت بقیه الله در

طی قیام و پس از آن

۷. ادعیه پایانی متناسب با قیام حضرت مهدی (عج)

مبدأ چهارم: اگرچه باور بر دعای ندبه از اصول ضروری مذهب و شیعه نیست تا در فرض بی باوری بر صحت سندی آن خللی در شیعه‌گری پدید آید ولی بی اعتقادی به برخی از مفاد بلند آن نشان از پذیرش تفکرات سنی مذهبی، بلکه بی توجهی به ارکان عقائد دینی است بنابراین بر فهم و باور آن باید دقت کرد تا از حریم معانی و باورهای ضروری آن خارج نگردید. تردید در صحت سندی و دلالتی دعای ندبه سابقه‌ای نه چندان طولانی دارد. اگرچه به لحاظ محتوی گاه سابقه‌اش به صدر اسلام بازمی‌گردد ولی گاه

روشنفکرزندگان وطنی همچون دکتر شریعتی‌ها^(۱) و علی احمد موسوی‌ها، از یک طرف و برخی از عوامان پرمدعا و ناآشنای به معارف دین از طرف دیگر در سند و گاه در دلالت این دعای بزرگ و ناب تردید کرده و می‌کنند که ضروری بود با بازیافتی از زحمات پر تلاش‌گر گذشته که به حق در این باب زحمت فراوان کشیده‌اند.^(۲) این بحث با شیوه‌ای جدید طرح تا شاید قلوب تشنگان معرفت و عواطف با این شربت گوارا - دعای ندبه - شفا یابد.

مبدأ پنجم: زمان خواندن دعای ندبه: با مراجعه به کتب زیارتی مختلف می‌توان زمان‌های زیر را برای قرائت دعای ندبه تعریف کرد:

۱. در اعیاد چهارگانه پس از نمازهای عید فطر، غدیر، قربان و روز جمعه [سیدبن طاووس،^(۳)
- شیخ محمدبن مهدی]

۱. پاورقی کتاب انتظار، ص ۱۱.

۲. که از جمله باید به کتاب پرفیض فروغ ولایت در دعای ندبه آیه‌الله العظمی صافی گلپایگانی و جزوه تحقیقی در دعای ندبه آیه‌الله استادی اشاره داشت که در نوع خود بسیار دقیق و جامع است و گروه تحقیق در این مقاله از دو کتاب و جزوه فوق بهره‌ فراوان برده است.

۳. اقبال، ص ۲۹۵، ط، ۱۳۱۲ جلی، ص ۴۴۹، مصباح الزائر سیدبن طاووس، ص ۳۳۶.

۲. شب های جمعه (قطب راوندی در مزار
قدیم)

مبدأ ششم: به طور خلاصه می توان مجموعه
شبهات پیرامون این دعا را چنین دسته بندی کرد:

الف) شبهه های سندی

۱. سند نداشتن این دعا

۲. امکان صدور نداشتن این دعا از
معصومین علیهم السلام به دلیل اینکه وقتی امام
عصر (عج) دنیا نیامده صدور جمله «آیت شعری
این استقرت بک النوی» معنا ندارد.

۳. پیدا شدن این دعا پس از زمان غیبت و
در نتیجه بدعت بودن آن.

ب) شبهات مفهومی و دلالی شامل:

۱. مطابق با اندیشه های کیسانیه بودن همانند
جمله «بل ای أرض تقلک أو ثری أبرضوی ام ذی
طوی»

۲. انحصار توجه به امیرمؤمنان علیه السلام و عدم
توجه به سایر اهل بیت علیهم السلام

۳. تثبیت معراج ناپذیرفته روحانی به جای
معراج ضروری جسمانی در فقره «وعرجت
بروحه الی سماءک»

۴. مخالفت جملاتی از این دعا همچون

جمله «و سألك لسان صدق في الأخيرين فاجبته و جعلت ذلك عليّ»، و جمله «أوطأته مشارقك و مغاربك» و جمله «أودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك» و بالأخره «ثم جعلت أجر محمد صلواتك عليه و آله مودّتهم في كتابك» با نص و ظواهر قرآن

۵. با توجه به لامکان نبودن و در نتیجه در همه جا حاضر و شنوا نبودن امام زمان (عج) نمی‌توان جملاتی همچون «یا بن السّادة المقرّبین و یا بن النّجباء الأکرمین» را پذیرفت.

۶. مخالف با عقل بودن برخی از جملات دعا همچون «یا بن الطّور و العادیات، یا بن یس و الذّاریات»

۷. خوانده شدن امام (عج) به عنوان غیر خدا و در مقابل خدا در این دعا و در نتیجه شرک و کفر بودن مفاد آن

ج) لوازم این دعا همچون سبب رکود فعالیت‌های دینی شدن و باعث تخدیر افکار و مانع از انقلابی بودن در قبال ظلم و بیدادها و در نهایت اقناع به گریه

مقام اوّل: ارزیابی شبهات سندی دعای ندبه

به طور کلی در ردّ شبهات سندی دعای ندبه و تثبیت

سند آن می‌توان از راه‌های زیر اقدام نمود:

راه اول: تثبیت اعتبار سلسله اسناد دعای ندبه

اول: ناقلین این دعا عبارتند از:

۱. سیدأجل، أروع و أزهد تاریخ ادعیة شیعه و

صاحب کرامات فراوان سید رضی الدین ابوالقاسم

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی

(۶۶۴ هـ) در کتاب اقبال، ص ۲۹۹ - ۲۹۵ - ۴۴۹ و

در کتاب مصباح الزائر فصل هفتم، ص ۳۳۴

۲. شیخ جلیل أبو عبدالله محمد بن جعفر بن علی

مشهدی الحائری در کتاب مزارش معروف به مزار

کبیر، دعاء صد و هفتم، ص ۸۲۱ نسخه خطی

۳. شیخ أجل قطب راوندی در کتاب مزار

قدیم

۴. منقول عنه ناقلین فوق، «محمد بن علی بن

أبی قرة» بوده که او این دعا را از کتاب دعا ابی

جعفر محمد بن حسین بن سفیان «بزوفری» نقل

کرده است، او در این مورد چنین می‌نویسد: «نقلت

من کتاب أبی جعفر محمد بن حسین بن سفیان

البزوفری رضی الله عنه هذا الدعاء»

۵. آخرین حلقه ناقل این دعاء یعنی ابی جعفر

محمد بن حسین بن سفیان بزوفری به صراحت بیان

می‌دارد که این دعا از سوی خود حضرت بقیه الله

(عج) انشاء شده است:

و به دیگر سخن مروی عنه زیارت فوق بنا بر بیان بزوفری شخص حضرت بقیه الله (عج) «هذا دعاء لصاحب الزمان (عج) و يستحب أن يدعى به في الأعياد الأربعة» و بنا بر بیان علامه مجلسی در زاد المعاد و سید جلیل علامه صدرالدین محمد طباطبائی یزدی در کتاب شرح بر دعای ندبه اش از حضرت صادق علیه السلام است.

دوم: اگر سیدبن طاووس کسی است که علامه حلی او را عابدترین مرد روزگار خویش معرفی می کند. «کان أعبد من رأیناه من أهل زمانه»^(۱) و اگر سیدبن طاووس همان کسی است که به طور مکرر خدمت حضرت تشرف داشته است و اگر او در اولین کتاب زیارتی اش - مصباح الزائر - و آخرین کتاب زیارتی اش - اقبال - دعای ندبه را نقل می کند و اگر او به صراحت تألیفاتش را به امام زمان (عج) نسبت می دهد پس باید تلقی سیدبن طاووس را بدون توجه به مروی عنه هایش معتبر پنداشت.

سوم: اگر مرحوم حاجی نوری رحمته الله به عنوان خاتم المحدثین در کتاب «تحیة الزائر»، مزار «ابن مشهدی» را

که دعای ندبه در آن نقل شده، حاوی زیاراتی می‌داند که تمام آنها دارای سند صحیح و یا معتبر است و اگر علامه مجلسی رحمته الله مزار ابن مشهدی را به عنوان مزار کبیر تلقی کرده و آن کتاب را معتبر می‌پندارد. ^(۱) پس باید کتاب فوق را و به تبع دعای ندبه مندرج در آن را معتبر، بلکه صحیح دانست و اگر خود ابن مشهدی به صراحت بیان می‌دارد که تمامی ادعیه و زیارات کتاب‌اش را از ثقات روات و به سند صحیح و لأقل سند معتبر از اهل البیت علیهم السلام نقل کرده است. ^(۲) و اگر ابن طاووس به کتاب مزار کبیر سخت اعتقاد و اعتماد داشته در آن را مدح کرده است. ^(۳) پس باید کتاب فوق را و به تبع دعای ندبه مندرج در آن را معتبر، بلکه صحیح دانست.

چهارم: اگر نجاشی از شیخ خویش محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره ابوالفرج القنانی به «ثقه» یاد می‌کند. ^(۴) و اگر علامه حلی نیز، ابن ابی قره را ثقه می‌داند. ^(۵) و اگر بنای ابن مشهدی بر نقل روایات از ثقات بوده و او از ابن ابی قره نقل زیارت کرده و بنابراین

۱. بحار، ج ۱، ص ۳۵.

۲. مزار کبیر، ص ۳، ابن المشهدی.

۳. بحار، ج ۱، ص ۱۸.

۴. نجاشی، ص ۲۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۸۳، ۲۹۳.

۵. خلاصة الأقول، ص ۱۶۴، ط نجف.

به نظر ابن مشهدی، ابن ابی قره نیز ثقه است. (۱) و اگر سیدبن طاووس از ابن ابی قره مکرراً در کتاب اقبال‌اش نقل زیارت می‌کند در حالی که او کسی نیست که از هر فردی نقل حدیث و یا زیارت کند. بنابراین ابن ابی قره ثقه بوده و کتاب مفقودش - که در زمان سیدبن طاووس وجود داشته (۲) و شهید اول نیز بدون واسطه از آن نقل حدیث کرده که نشان از وجود خارجی کتاب فوق بوده است - نیز بدون تردید معتبر است و الا نمی‌تواند و نمی‌باید مأخذ مصباح الزائر سیدبن طاووس و یا مزار کبیر ابن مشهدی باشد.

پنجم: محمدبن حسین بن سفیان بزوفری (۳) نیز که از مشایخ شیخ مفید رحمته الله بوده و در نیمه دوم قرن چهارم زندگی می‌کرده، فردی صاحب جلالت روائی و حدیثی است، زیرا که علاوه بر نقل حدیث مکرر شیخ مفید از وی، صاحب کفایة الأثر - ابن ایوب قمی - نیز از او روایت کرده و بنابراین بدلیل مشیخه بودن وی نسبت به شیخ مفید رحمته الله و ابن ایوب قمی رحمته الله باید او را واجد وثاقت عام و به لحاظ شهادت «ابن مشهدی» - مبنی بر التزام‌اش

۱. مزار کبیر، ص ۳.

۲. اقبال، ص ۵۸، ۳۶، ۳۲، ۲۹، ۲۸، ۲۵.

۳. بزوفری از توابع قوسان در نزدیکی واسط و بغداد در کنار نهري در غرب دجله قرار دارد. [۳]

تلقی شود چنانکه در صورتی که زیارت فوق از حضرت صادق نیز نقل شده باشد بدلیل بیان و شهادت ابن مهدی - که گفت هر آن چه که در کتاب مزار نقل می‌کنم سلسله اسنادش تا ائمه علیهم‌السلام همگی موثق هستند - باید ارسال این زیارت را از سنخ مرسلات ابن ابی عمیر یا مرسلات صدوق رحمته‌الله پنداشت که از سوی اساطوره‌های علم حدیث الحاق حکمی به مستندات حدیثی معتبر شده است.

ج) اگرچه بزوّفری این زیارت را از شخص حضرت بقیه‌الله (عج) نقل فرمود که در زمان غیبت صغری صادر شده است و اگرچه علامه مجلسی در زاد المعاد آن را از امام صادق علیه‌السلام نقل فرمود ولی به نظر می‌رسد که:

اولاً: نقل شدن چندباره این زیارات از حضرت صادق علیه‌السلام و از حضرت بقیه‌الله (عج) مانعة الجمع نباشد، زیرا که احتمال دارد که حضرت بقیه‌الله آن چیزی را بیان فرموده باشد که توسط حضرت صادق علیه‌السلام قبلاً انشاء گردیده است و بنابراین هر دو بیان درست و مطابق با واقع است.

ثانیاً: تفاوتی میان مروی عنه بودن حضرت صادق علیه السلام و حضرت بقیة الله نیست، زیرا در این که صدور این زیارت به معصوم علیه السلام ختم می شود وجه جامع دارند ولو در مروی عنه آن تردید وجود داشته باشد و همین مقدار از برای تثبیت مأثوریت زیارت فوق کافی است چنانکه حاجی نوری و ابن مشهدی رحمهما الله بر این نکته تأکید دارند.

د) دعای ندبه از منشآت علماء شیعه نیست زیرا که:

اولاً: سیره عالمان شیعه نسبت به دعاهای خود ساخته، تصریح به انشائی بودن دعا از ناحیه آنان خود بوده است چنانکه صدوق در «من لایحضره الفقیه» برای حضرت زهرا علیها السلام زیارتی را انشاء و خود به انشائی بودن آن از سوی خویش تصریح کرده است. «قال مصنف هذا الكتاب احمد الله لم اجد فی الأخبار شیئاً موظفاً محدوداً لزیارة الصديقة علیها السلام فرضیت لمن نظر فی کتابی هذا فی زیارتها ما رضیت لنفسی» سیدبن طاووس نیز دعائی را برای رؤیت ماه

هلال در ذی قعدة^(۱) و شوال^(۲) و به هنگام
غذا خوردن انشاء^(۳) و به صراحت آن را از
خود معرفی می‌کند.

حاجی نوری نیز دعای عدیله را از انشائات
علماء می‌داند.^(۴) محمد شافعی^(۵) برای
زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی زیارتی
را انشاء که به صراحت آن را از انشائات
خود اعلام کرده است.

ثانیاً: با توجه به تصریح ابن مشهدی
مبنی بر استناد تمامی ادعیه کتاب مزارش به
ثقات روات از أهل البيت عليهم السلام «اما بعد فانی
جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات... مما
اتصلت به من ثقات الرّوات الی السّادات» دیگر
ادعای انشائی بودن آن گزارفهای بیش نیست.

ثالثاً: اگر بیان احکام تنها از سوی شارع
دینی مشروعیت دارد و اگر استحباب از
جمله احکام شارع دینی است و اگر بزوفری

۱. افعال، ص ۳۰۸.

۲. اقبال، ص ۳۶.

۳. اقبال، ص ۱۱۵.

۴. مستدرک الوسایل، ج ۱، ص ۹۳.

۵. مفاتیح الجنان، ص ۵۶۵.

به صراحت از استحباب ذاتی دعای ندبه سخن گفت پس باید اصل دعای ندبه و حکم آن را از ناحیه خود شارع دانست تا بتوان استحبابیت ذاتی آن را بیان و پذیرفت و در غیر این صورت ادعای استحباب ذاتی، چیزی جز بدعت در دین نمی باشد.

ه) با بیان حجیت سندی دعای ندبه، ادعای بدعت بودن آن بدلیل نبود آن در زمان اهل البیت علیهم السلام و پدید آمدن آن در زمان غیبت از یک طرف و بدعت بودن هر آن چیزی که در زمان اهل البیت علیهم السلام نبوده، از طرف دیگر - پذیرفته نیست. زیرا:

اولاً: اگر امام صادق علیه السلام خطاب به امام زمان علیه السلام فرمود: «سیدی غیبتک نفت افاذی»، و اگر متن دعای ندبه با آن بیانات تناسب کامل دارد. پس دلیلی وجود ندارد که دعای ندبه در زمان خود آن حضرت و سایر اهل البیت علیهم السلام خوانده نمی شده و یا نشده باشد، تا نبود آن در زمان اهل البیت علیهم السلام و وجود آن پس از غیبت نشان از بدعت بودن آن باشد.

ثانیاً: اگر «ظرف فعل» و حکم از حجیت ذات حکم و فعل، جدا تعریف شود آنگاه

چیزی بدعت است که حجیت ذات «فعل و حکم» مشکوک باشد و بدون جهت به شارع دینی منتسب شود ولی اگر ظرف فعل و حکم در زمان شارع نباشد ولو اصل حجیت و انتساب آن به شارع محرز باشد هرگز بدعتی وجود ندارد. چنانکه در مورد نیابت عموم فقهاء در زمان غیبت، وجود متأخر ظرف حکم نشان از بدعت بودن ذات حکم نیست.

ثالثاً: اگر حجیت صدوری دعای ندبه

تردیدناپذیر است پس خواندن آن بدلیل اطمینان به صدور آن از ناحیه شارع دینی بدعت نیست.

رابعاً: به دلیل درستی مفاد آن از یک

طرف و خلاف سنت نبوی صلی الله علیه و آله و احادیث اهل بیت علیهم السلام نبودن آن از طرف دیگر و داخل شدن آن در عمومات ادعیه از طرف سوم و مندرج شدن در عمومات در حمد و ثناء باری تعالی و ذکر فضائل و مناقب اهل البیت علیهم السلام از طرف چهارم ولو به حجیت صدوری این دعا از ناحیه شارع دینی باور نباشد باز بیان آن بدعت نیست، زیرا که دعای فوق از مصادیق «اظهار» عقائد

حَقُّهٗ دینی است که ذاتِ اظهار، بدعت نبوده

و بلکه نافی بدعت‌های در دین است.

راه دوم: از راه ادلهٔ تسامح در ادلهٔ سنن، نیز می‌توان

مأثوریت و استحبابیت دعای ندبه را تثبیت کرد، زیرا اگر

معیار در قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن و اخبار من بلغ،

رسیدن به هر نحو - و نه رسیدن به سند ضعیف - اعم از

به نحو ارسال، ایقاف و اسناد ضعیف است و اگر بر

اساس قاعدهٔ فوق، صرف بیان روایت - ولو آن روایت

محمتمل باشد - باعث رحجان، حتی در مقام «افتاء» است

- چنانکه شیخ اعظم انصاری رحمته الله بر آن در تنبیه پنجم از

تنبیهاات خویش اصرار فرمود - و اگر معیار در حجیت

خبر واحد، وثوق به صدور است ولو خبر به نحو

مرفوعه باشد - چنانکه قدما به رسالهٔ علی بن بابویه قمی

در موارد فقدان نص، عمل می‌کرده‌اند - و اگر ابن

مشهدی به نقل از بزوفری آن دعا را مستحب دانست و

اگر معیار در اخبار من بلغ، امکان انجام عمل و کسب

ثواب بر طبق اخبار واصل بر ثواب و یا استحبابیت عمل

منتسب به اهل البیت علیهم السلام است، پس در مورد زیارت

ندبه به عنوان یکی از مستحبات دارای روایت موقوفه و

یا مرسله، می‌توان به «اولویت» و بر اساس اخبار من بلغ

صحتِ اسنادی آن را به شارع مقدس پذیرفت.

راه سوم: اگر سیرهٔ متشرعه بر استمرار به خواندن

«دعای ندبه» در طول تاریخ غیبت استوار بوده است و اگر قدمای از مشرّعه سخت به ماثوریت ادعیّه و استناد روایات به اهل البیت علیهم السلام و انطباق افعال و گفتارشان به کلام اهل البیت علیهم السلام پای بند بوده‌اند پس باید دعای ندبه را مستحکم به بیان شارع دینی پنداشت. چنانکه شیخ انصاری؛ استناد این دعا را در بحث شرط ابتدائی به امام معصوم علیه السلام ارسال مسلم دانسته است. ^(۱) و هیچ یک از حاشیه‌نویسان بر او نقد، یا نقضی نگرفته‌اند.

راه چهارم: مضامین مفاد دعای ندبه آنقدر بلند است که نمی‌توان دعای فوق را از غیر معصوم دانست به عبارت بهتر اگر یکی از طرق احراز حجیت خبر، اطمینان به صدور خبر از راه نوع بیان و علو معانی غیر معارض با سایر منابع دینی است به طوری که متن حدیث مصحح سندی آن است و اگر بهره از قاعده فوق در بسیاری از موارد فقاقت دینی ^(۲) جاری بوده و

۱. مثل قوله علیهم السلام فی دعاء الندبة بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیاة [۴]

۲. از جمله می‌توان به مواد زیر اشاره کرد:

۱. ملا صالح مازندرانی در مقام بیان صحت سندی

روایت حضرت کاظم به عنوان یا هشام، چنین می‌نویسد:

«و ضعف الخبر بحسب الأستناد لا یضّر بصحة

مضمونه لاشماله علی علوم عقلیة و حکم برهانیة



و آثار الهیة و دلائل وحدانية و شواهد ربوبیته و
مواظظ لقمانیة فی مناهج الأیمان و معارج
العرفان» [۵]

۲. شیخ محمدحسین کاشف الغطاء به هنگام بیان
صحت سند دعای صباح چنین می نویسد:

لا یخفی علی احد ان لكل طائفة من ارباب
الفنون و العلوم بل لكل امة بل لكل بلد اسلوباً
خاصاً من البیان و لهجة متمیزة عن غیرها فلهجة
الیزدی غیر لهجة الاصفهانی و نعمة الاصفهانی
غیر نعمة الطهرانی و الخراسانی و الكل فارسی
ایرانی و للائمة علیهم السلام اسلوب خاص فی
الثناء علی الله و الحمد لله و الضراعة له و المسألة
منه یعرف ذلك من مارس احادیثهم و آنس
بکلامهم و من حصلت له تلك الملكة و ذلك
الانس لا یشک فی ان دعاء الصباح صادر منهم...
و هذا الدعاء فی اعلى مراتب الفصاحة و البلاغة
و المتانة و القوة مع تمام الرغبة و الخضوع
والاستعارات العجیبة.

انظر الی اول فقرة منه (یا من دلع لسان
الصباح بنطق تبلجه) و اعجب لبلاغتها و بدیع
استعاراتها و اذا اتجهت الی قوله یا من دل علی
ذاته بذاته تقطع بانها من کلماتهم سلام الله علیهم
مثل قول زین العابدین بک عرفتك وانت دللتنی



هست و اگر با احراز صحت مضمون زیارت و پدید آمدن اطمینان به صدور، ضعف، ارسال و ایقاف روایت و یا دعا ضرری به ماثوریت دعا، یا حدیث نمی زند و اگر دعای ندبه حاوی هر دو معیار فوق در مقام لفظ و معنا است پس می توان از نوع بیان این دعا و معانی آن، ماثوریت آن را احراز و بر استحباب ذاتی و درستی مفاد آن تأکید نمود.



عليك و بالجملة فما اجود ما قال بعض علمائنا
الاعلام انا كثيراً ما نصحح الاسانيد بالمتون
فلا يضر بهذا الدعاء الجليل ضعف سنده مع قوة
متنه «فقد دل على ذاته بذاته» سبح لها منها
عليها شواهد.

۳. حضرت امام خمینی در کتاب البیع پیرامون حدیث

قاعدة يد چنین می نویسد:

و لعل من مجموع تلك القرائن و من
اشتهاره بين العامة قديما «و من اتقان متنه و
فصاحته» بما يورث قوة الاحتمال بانه من كلمات
رسول الله ﷺ لاسمرة بن جندب و اشباهه ربما
يحصل الوثوق بصدوره و لعل بناء العقلاء على
مثله مع تلك الشواهد لا يقصر عن العمل بخبر
الثقة....

مقام دوم - حجیت دلالتی دعای ندبه:

پیرامون دلالات و مفاهیم «دعای ندبه» شبیهاتی چند بیان شده که اهم آنها چنین است:

شبهه اول: محتوی دعای ندبه بدلیل مخاطب بودن اهل بیت علیهم السلام در تأمین حوائج، مطابق با شرک و کفر است، زیرا که خواست هر گونه حاجتی از غیر خداوند شرک و کفر می باشد.

نقد و بررسی:

اولاً: اگر مجموعه فرازهای دعای ندبه چنین

است:

فراز اول: حمد و ثنای باری تعالی (سطر

۱ تا ۲۸ مفاتیح الجنان)

فراز دوم: اقرار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و

پذیرش ولایت علی علیه السلام (سطر ۲۹ تا ۴۰)

فراز سوم: اقرار پیرامون مقامات

اهل بیت علیهم السلام و اظهار تأسف از فقدان و

غیبت حضرت بقیه الله الأعظم. (سطر ۴۱ تا

۱۰۰)

فراز چهارم: تقاضا از خداوند (اللهم

انت کشف کرب و البلوی)

پس در هیچ یک از فرازها و جملات آن

تقاضای حاجت از اهل البیت علیهم السلام نشده تا دعای ندبه را مطابق با شرک و کفر کند.

ثانیاً: تقاضای استقلالی از اهل البیت علیهم السلام آن هم به نحوی که آنان نافذ الامر استقلالی در اسباب باشند شرک است و نه تقاضای طریقی - که همان معنای درست توسل و شفاعت است - یا سیئت طریقی و مأذون، آن چه که در ادعیه شیعه وجود دارد صرفاً تقاضای طریقی حوائج و سیئت طریقی و اذنی ائمه علیهم السلام در امور است و نه تقاضای استقلالی. ولو همین تقاضا و سیئت طریقی اذنی نیز در دعای ندبه وجود ندارد.

ثالثاً: آن چه که در دعای ندبه وجود دارد اظهار علاقه ندبه‌ای و مجازی از هجران و فقدان نسبت به غائبی است که حاضر تلقی می‌شود، بنابراین غرض خطاب حقیقی نبوده و صرفاً بداعی اظهار تأسف و اندوه و یا بداعی معانی دیگر انجام می‌گیرد که یقیناً به دلیل فصاحت بیانی از مصادیق بیانات کفرآمیز و شرک‌آلود نیست.

رابعاً: اگر در آیه شریفه «ولو انهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول

لوجدوا الله تواباً رحیماً»^(۱) به صراحت وساطت
 طریقی و سیئت اذنی پذیرفته شده است و اگر توبه
 فرزندان یعقوب در درگاه ربوبی «یا أبانا استغفرنا
 ذنوبنا انا کنا خاطئین» از طریق پدرشان تعریف شده
 بود. «قال سوف استغفر لكم ربی انه هو الغفور
 الرحیم»^(۲) و اگر وساطت عیسی علیه السلام در انزال غذا
 برای حواریون و یا شفاء مریضان و یا زنده کردن
 مردگان از مصادیق وساطت طریقی و سیئت اذنی
 است و اگر مقام ائمه علیهم السلام همانند ابراهیم
 خلیل علیه السلام، به یقین برتر از تمامی انبیاء گذشته
 است، پس چرا آنان این نوع از وساطت طریقی و
 سیئت اذنی را دارا نباشند و نمی باشند؟

شبهه دوم: محال است این دعا منسوب به امامان
 باشد زیرا خود امام زمان (عج) که معنا ندارد این دعا را
 در فراق خود برای خود بخواند در حالی که خودش
 جای خود را نیز می داند و در زمان سایر ائمه علیهم السلام هم که
 امام زمان (عج) متولد نشده تا غایب باشد و این دعا
 برای او خوانده شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۶، ص ۳۴۲، روایت ۱۹۳۵۳.

۲. یوسف: ۹۸.

نقد و بررسی:

اولاً: با پذیرش این شبهه باید در موارد بسیاری دیگر از زیارات از جمله زیارت عاشورا، زیارت جامعه نیز تردید شود، زیرا که در همه آنها مخاطب خود اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند و بنابراین اگر باب این شبهه گشوده شود هر دعائی که به نحوی توسل به اهل بیت علیهم السلام در آن وجود دارد، را شامل شده و آن را از اعتبار می‌اندازد.

ثانیاً: اگر ادعیه گاه مناجاتی صرف و گاه توسلی و دستورالعملی است و اگر صدور ادعیه «توسلی» - توسل به اهل بیت علیهم السلام - صرفاً جنبه «تعلیمی» داشته و این شیعیان‌اند که باید «قاری» آن باشند و نه امامان معصوم علیهم السلام، و اگر دعای ندبه از جمله ادعیه توسلی است که آن حضرات معصومین علیهم السلام شیعیان را امر به خواندن آن در اعیاد چهارگانه کرده و دستورالعملی است پس باید افشاء آن دعا از سوی حضرات معصومین علیهم السلام را صرفاً برای تعلیم نوع، نحوه میزان و بُرد بیان به شیعیان پنداشت و نه از قرائت خود آنان از برای خودشان تا شبهه فوق زمینه‌ای از برای طرح داشته باشند.

ثالثاً: اگر بنا بر قول سریر صیرفی امام صادق علیه السلام در فراق حضرت مهدی (عج) از برای خود چنین سرود:

«سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی و ابتزت
منی راحة فؤادی، سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجایع
الأبد و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد» و اگر
عبادین محمد مدائنی از حضرت صادق علیه السلام در گرمای
مدینه، پس از نماز ظهر و پس از شنیدن دعای
عجیبی^(۱) از آن حضرت و سؤال از مخاطب دعا، چنین
نقل کرد: «دعوت لنور آل محمد و سابقهم و المنتقم
بامرالله من اعدائهم» - یعنی برای نور آل محمد و سابق
ایشان و انتقام گیرنده بامر خدا از دشمنانشان دعا کردم -
پس سروده شدن دعای ندبه را از سوی آن

۱. «ای سامع کل صوت. ای جامع کل فوت. ای باریء
النفوس بعد الموت ای باعث ای وارث ای سیدالسادات ای اله
الالهة ای جبار الجبابة ای مالک (ملک خ ل) الدنيا و الآخرة
ای رب الارباب ای ملک الملوک ای بطاش ای ذا البطش
الشدید ای فعلاً لما یرید ای محصى عدد الانفاس، و ثقل
الاقدام ای من السر عنده علانية ای مبدء ای معید اسئلك
بحقک علی خیرتک من خلقک، و بحقهم الذی اوجبت لهم
علی نفسک ان تصلى علی محمد و اهل بيته و ان تمن علی
الساعة بفکاک رقبتی من النار، و انجز لولیک الداعی الیک
باذنک، و امینک فی خلقک، و عینک فی عبادک، و حجتک
علی خلقک علیه صلواتک و برکاتک و عده، اللهم ائده
بنصرک، و انصر عبدک و قوا اصحابک به و صبرهم و افتح لهم
من لدنک سلطناً نصیراً و عجل فرجه و امکنه من اعدائک و
اعداء رسولک یا ارحم الراحمین».

حضرت علیه السلام برای شیعیان نه تنها امکان پذیر، بلکه ضروری است، زیرا که امام علیه السلام، معلم بشر است.

رابعاً: اگر مقام مهدی (عج) پس از مقام حسین بن علی علیه السلام تعریف شده است و اگر تفوق در مقام، مخاطبیت آور است، پس حضرت مهدی (عج) می تواند مخاطب سایر اهل بیت علیهم السلام نیز باشد چنانکه در بیان حضرت صادق علیه السلام از تعبیر عجیب «سیدی» نسبت به امام زمان (عج) فراوان استفاده شده است.

خامساً: آن چه که امام عصر (عج) بیان فرمود تعلیم نوع و نحوه گفتار عاشقانه و مؤدبانه با اوست، لیلی است که نوع سروده نغمه مجنویت مجنون را تعریف می کند تا مجنون با تعابیر درست و با معرفت واقعی در مجنویت اش فناء شده تا به «ایصال» او، واصل شود، و به دیگر سخن اگر دعای ندبه، ندبه است و اگر ندبه مجازپذیر است و اگر خود را جای حاضران در زمان غیبت گذاردن، و غائب را حاضر بنداشتن، و بعید را نزدیک دیدن، و ناموجود را موجود تلقی کردن، از مجازات معقول و پسندیده در زبان ندبه است تا که با بیانی شیوا از آتش عشق و فراق بگوید و از ستم ستمگران نوبه و ندبه کند و اگر این نوع بیان، صرفاً تعلیمی، بلکه آماده باشی است پس بیان معقول و پرجاذبه فوق در دعای ندبه قابل تردید نیست.

سادساً: «زمان» از برای امام حاکم بر زمان، معنا ندارد، بنابراین درست است که در زمان امام صادق علیه السلام، امام عصر (عج) متولد نشده ولی او حاکم بر زمان بوده و غیبت او را در زمان خود نیز می‌یافته است.

سابعاً: اگر وقوع حادثه غم‌انگیز در آینده، نگران‌ساز و ترس فعلی آور است چنانکه در مورد حوادث قیامت چنین است - پس وقوع غیبت حتمی آن حضرت، ندبه‌ای بالفعل در زمان حیات سایر اهل البیت علیهم السلام را پدید آورده و می‌آورد. چنانکه در نوع مناجات حضرت صادق علیه السلام و گریان و مویه‌کنان شدن آن حضرت به روشنی این حالت را می‌توان یافت.

ثامناً: صدور دعای ندبه از سوی حضرت صادق علیه السلام بیان ندبه‌ای از برای شیعیان محروم از امام عصر (عج) است، به عبارت بهتر او از حق تعالی ظهور فرزندش مهدی (عج) را به ندبه می‌طلبد تا بتواند به ندبه‌های شیعیان‌اش پاسخگو باشد. چنانکه ندبه جدّ گاه از برای نوه‌اش به لحاظ فرزندش بوده و او از زبان حال فرزندش، در فقدان نوه‌اش می‌گرید.

تاسعاً: اگر عدم تولّد حضرت در زمان سایر حضرات معصومین علیهم السلام مانع از صدور دعای ندبه شود پس باید عدم وجود قیامت در زمان حال را مانع از قرائت قرآنی سور مربوط قیامت پنداشت و چون این

لازم محال است پس آن ملزوم نیز باطل است.

عاشراً: اگر قرآن، خود بنی آدم را در حالی که هنوز همه و یا برخی از آنان وجود نیافته بودند مخاطب قرار می دهد،^(۱) پس می توان بر این باور بود که کسی که هنوز به دنیا نیامده ولی حتماً به دنیا می آید می تواند مورد خطاب قرار گیرد ولو او هنوز به این بدن مادی تعلق نیافته باشد بخصوص آنکه آنانی که او را خطاب کرده اند خود با عالم ذر و میثاق که وجود مقدس حضرت در آن عالم حاضر و ناظر بوده ارتباط تمام عیار داشته اند.

شبهه سوم: در این دعا، نامی به جز امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت بقیه الله (عج) وجود ندارد در حالی که در سایر ادعیه نام تمامی اهل البیت علیهم السلام بیان می شود. این نوع بیان نشان می دهد که مصداق امام زمان (عج) در این دعا، محمد حنفیه بوده و بنابراین دعای ندبه دعائی مطابق با فرقه کیسانیه است. بهترین قرینه بر آن، سخن گفته شدن از دو کوه «رضوی» و «ذی طوی» است که کیسانی مسلکها معتقدند که محمد حنفیه در آن جا پنهان شده و از آن جا ظهور خواهد کرد، در حالی که حضرت بقیه الله (عج) جای خاصی ندارد تا گفتار از دو

کوه فوق، معنا داشته باشد و بر فرض که جایی خاص وجود داشته باشد سرداب حضرت در شهر سامرا است و نه کوه رضوی و یا ذی طوی؟!

نقد و بررسی:

اولاً: عین جمله «لیت شعری این استقرت بک التوی ام ای ارض تفلک اوثری ابرضوی ام ذی طوی» در زیارات^(۱) دیگری نیز بیان شده و بنابراین دعای ندبه غرابتی از نظر متنی ندارد ضمن آنکه نام «ذی طوی» در روایات^(۲) به عنوان یکی از مکان‌های استقرار و یا

۱. مصابیح الأنوار، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۲۰۳.

۲. ۱ - غیبت نعمانی، ص ۹۵.

حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثني محمد بن علي السلمی عن محمد بن اسماعيل بن بزيع و حدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن اسماعيل بن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب و او ما بيده الي ناحية ذى طوى...

۲ - مرحوم میرحامد حسین صاحب کتاب نفیس عبقات الأنوار در حاشیه‌ی کتاب استقصاء الافحام ص ۱۱۵ به نقل از کتاب الرهان فی علامات مهدی آخر الزمان که از تألیفات ملاعلی متقی هندی حنفی صاحب کنز العمال است نقل می‌کند:

عن ابي جعفر محمد بن علي قال يكون لصاحب هذا الامر

ظهور بیان شده است که اختصاصی به کیسانیان ندارد.
 ثانیاً: اگرچه کوه ذی طوی همان مکان مقدس و
 محترم در بطن مکه و در فاصله یک فرسخی آن شهر



یعنی المهدی غیبة فی بعض هذه الشعاب و او مأیده الی ناحية
 ذی طوی

۳- مرحوم علامه‌ی مجلسی در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۶
 چنین روایت می‌کند:

ان القائم ينتظر من یومه ذی طوی فی عدة اهل بدر.

۴- در روایتی وارد شده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

که حضرت امام زمان از راه کوه ذی طوی با مجاهدینی به
 تعداد مجاهدان بدر به کنار کعبه می‌آید و پرچم انقلاب و
 پیروزی را آنجا برمی‌افرازد (مکتب اسلام).

۵- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۶ از امام سجاده علیه السلام روایت می‌کند
 که حضرت امام زمان (عج):

یاتی الی جبل رضوی ثم یخرج الی مکه و الناس یجتمعون
 بها.

۶- محدث قمی در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۷ روایتی به
 این مضمون نقل می‌کند که:

اما ان لصاحب هذا الامر فی جبل رضوی غیبتین واحدة
 قصيرة و الاخری طویلة.

۷- در کتاب مهدی منتظر، ص ۶۶ می‌نویسد:

روزی حضرت صادق علیه السلام نظری بکوه رضوی افکند و
 فرمود برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت خواهد بود یکی
 طولانی‌تر از دیگری.

قرار داشته به طوری که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت به مکه می آمدند آن جا نزول و توقف کرده و نماز صبح را آنجا می خوانده اند. ^(۱) و اگرچه کوه رضوی کوهی مقدس و مورد مدح در روایات از میان کوه های مدینه و در ابتداء تهامه و در نزدیکی ینبع با درّه ها و زمینهای مسیلی و آبراه های گوناگونی است که تا مدینه چهار شب راه است، ^(۲) ولی نام برده شدن دو مکان مقدس فوق صرفاً جنبه ندبه ای و خطابه ای دارد و نه حقیقی تا مسلک کیسانی مورد نظر باشد و به عبارت بهتر یاد و نام مکان های ویژه، در واقع جستجوی مکانی مجنون از لیلی در مکان های محتمل است و نه اثبات وجود لیلی در مکان خاص، بنابراین نام پرده شدن مکان های فوق صرفاً به عنوان مکان مجازی و محتمل از برای جستجو است و نه مکان حقیقی اقامت حضرت تا با نظریه کیسانیان انطباق داشته باشد.

ثالثاً: ذکر دو مکان فوق از میان مکان های به خاطر قداست آن دو مکان است که حضرت گاه به آن دو مکان تشریف می برند و این دو مکان نیز چون دو مکان در محدوده ای مجهول است در این دعا مورد توجه واقع

۱. اخبار مکه المشرفة، ج ۱، ص ۴۳۱ و ۱۹۷.

۲. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۳، ص ۹۲۶؛ ج ۴،

شده در حالی که سایر مکان‌ها بدلیل معلومیت محیطی مورد توجه واقع نشده‌اند چنانکه در مورد مسجد کوفه و مسجد سهله نیز چنین است.

رابعاً: هرگز شیعه انتظار ظهور حضرت را از سرداب مقدس سامرا ندارد چنانکه ظهور حضرت را از رضوی و ذی طوی انتظار نمی‌کشد و بنابراین شبهه فوق افترائی بیش نیست.

خامساً: مسلک کیسانیه اساساً ده‌ها سال قبل منقرض شده است و بنابراین با انقراض آنان زمینه‌ای برای ابلاغ نظریه‌شان از طریق دعا وجود ندارد تا انشاء دعاء ندبه برای ترویج افکار آنان باشد.

سادساً: اگر در همان دعای نفی مکان خاص از برای حضرت شده است. «بنفسی أنت من مغیب لم یخل منا» و اگر در همان جمله «أبرضوی أم ذی طوی»، بیان تردیدی از حضور مکانی است، اگر از «غیرها» در دنباله جمله فوق بهره گرفته شده است و اگر کیسانیان حضور مکانی محمد حنیفه را به نحو تردید بیان نمی‌کردند، بنابراین نمی‌تواند این فقره از دعا را مطابق با نظر کیسانیان دانست.

سابعاً: اساساً عده‌ای بر این باورند که «رضوی» همان مدینه، و ذی طوی، کل مکه است بنابراین خود آن دو مکان، مکانی مقدس و در عین حال چنان

گسترده است که چیزی از «تسمین» مکانی را بیان نمی‌دارد، و در حالی کیسائیان مکانی ویژه از برای محمد حنیفه تعریف می‌کرده‌اند.

ثامناً: اگر محمد حنیفه فرزند مادری به نام حنیفه است و اگر مهدی (عج) مورد نظر در دعا، کسی است که فرزند مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و فرزند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و سایر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است که در فقراتی از دعای ندبه همچون «یا بن النبی المصطفی، یا بن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او أدنی، یا بن خدیجة الغراء و جدته الصدیقة الكبرى فاطمة بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا این أبناء الحسین صالح بعد صالح»، به صراحت از آن سخن گفته شده است پس نمی‌توان تناسبی میان مهدی فاطمه (عج) با محمد حنیفه در دعای فوق یافت تا دعا را «کیسانی» تلقی کرد.

عاشراً: با توجه به فقراتی همچون «یا بن السادة المقربین، این الحسن این الحسین، این ابناء الحسین، فقتل من قتل و سبی من سبی و أقصى من أقصى» ادعای بی‌توجهی دعای ندبه به سایر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کاملاً نادرست است ضمن آنکه آن چه که در این دعا سخت مورد توجه بوده، بیان و تثبیت محور پیدایش مصائب و بخصوص ریشه اصلی پیدایش غیبت حضرت بقیة الله (عج) که همانا غضب خلافت و ولایت

امیرمؤمنان (عج) است، می باشد و چون تمامی علل و اسباب در طول این سبب است. بنابراین بر بیان آن در دعای ندبه تمرکز خاصی انجام شده است بگذریم که بیان مناقب سایر اهل البیت علیهم السلام چیزی جز تطویل دعا و گم شدن غایت و هدف آن نتیجه ای نداشته و بنابراین از ذکر آنها به نحو تفصیلی خودداری شده است ولو به نحو اجمالی همانند این الحسن و این الحسین به خاطر «ذکر عهدی»، آن مناقب و مصائب مورد اشاره نیز بوده است.

شبهه چهارم: اگر این دعا در هزارها خانه و مکان خوانده می شود و اگر در روایتی در کافی باب زیارة النبی صلی الله علیه و آله پیامبر خداوند فرمود من سلام امّتم را از دور نمی شنوم، بلکه ملائکه الهی به من می رسانند! و اگر گفتار فوق نشان از این است که پیامبر خداوند همه جا حاضر و شنوا نیست و اگر اهل البیت علیهم السلام جانشینان اویند پس آنان نیز در همه جا حاضر و شنوا نبوده و نیستند و اگر لامکانی و حضور همه جائی و شنوائی در هر حال از اوصاف باری تعالی است که مخلوقین را بدان اوصاف راه نیست - «قال الحسین علیه السلام : سبحان الله عن صفات المخلوقین» بنابراین خوانده شدن این دعا در هر جا و مکان و هر زمان نپذیرفته بوده و خلاف عقل است! ضمن آنکه اگر آخرین جمله این دعا، «فبلغه منا

تحية و سلاماً» است پس در صورتی که امام همه جائی باشد دیگر نیاز به وساطت خداوند برای ابلاغ سلام نبوده و در نتیجه محتوای این دعا با مخاطبیت همه جائی و هم‌زمانی اهل‌البیت علیهم‌السلام در دعای ندبه در تناقض بین است. نیز باید اضافه کرد که اگر امام مانند خداوند نبوده و دارای تکلیف است پس او که همه جا هست باید در همه جا حاضر و از منکرات نهی کند و بالأخره اگر امام (عج) همه جا حاضر است پس چرا ملائکه از برایش «سلام» برده و نامه اعمال را به خدمت‌اش می‌برند؟

نقد و بررسی:

اولاً: هرگز در کتاب کافی، روایتی وجود ندارد که نفی شنوائی مستقیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به سلام مؤمنان از راه دور کند پس ادعای وجود روایت فوق در کتاب کافی دروغی بیش نیست.

ثانیاً: در کافی دو روایت وجود دارد که به صراحت تثبیت قدرت شنیداری آن حضرت نسبت به سلام از راه دور می‌کنند.

۱. روایت اول:

ان ابا عبدالله عليه السلام قال لاصحابه: مروا بالمدينة

فسلموا علي رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من قريب و ان كانت

الصلوة تبلغه من بعيد.

۲. روایت دوم:

قال ابو عبد الله عليه السلام: صلوا الى جانب قبر

النبي صلى الله عليه وآله وان كانت صلوة المؤمنين تبلغه اينما كانوا.

ثالثاً: وجود فرشتگان «سلام» بر، نافی اصل قدرت

شنیداری مستقیم آنان نیست چنانکه خداوند با وجود

«سمیع و بصیر» بودن، فرشتگان کاتب اعمال را برای

ارسال اعمال به محضرش خلق کرده و آنها را بر دوش

مکلفان قرار داده است.

رابعاً: اگر یکی از سلامهای در نماز، سلام به

وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله است و اگر نماز

در تمامی مکانها و زمانها خوانده می شود و اگر

پیامبر صلى الله عليه وآله همه جا آن سلامها را شنیده و پاسخ می گوید

پس باید در مورد اهل البیت عليهم السلام امکان توسل و توجه

در هر زمان و مکان وجود داشته باشد، زیرا که تفاوتی

میان آنها از جهت فوق نیست، چنانکه خود صاحب

شبهه مذکور نیز به این همانی اهل البیت عليهم السلام با

پیامبر صلى الله عليه وآله اعتراف دارد.

خامساً: اگر هویّت دعای ندبه، نوبه، نوحه و

مرثیه سرائی است و اگر در مقام مرثی، مجازگوئی عین

فصاحت است پس بعید را قریب، غائب را حاضر تصور

کردن و آنگاه اظهار تأثر کردن در دعای ندبه، عین

فصاحت است. آن چه در دعای ندبه است صرفاً مجازات گفتاری است و نه حاضر و ناظر تلقی کردن امام علیه السلام در همه جا و همه زمان، تا آن تناقضات و اشکالات لازم آید.

سادساً: از حیث ثبوتی اطلاع امام (عج) از ندبه دوستارانش ملازم و یا به معنای حضور جسمانی آن حضرت در همه محافل و مجالس نیست. به دیگر سخن علم امام علیه السلام به اذن خداوند به حوادث در مافوق از زمان و مکان و در ماوراء حجاب های مادی تعریف شده است. بنابراین لازمه دعای ندبه لامکانی و لازمانی جسمانی حضرت بقیة الله (عج) نیست.

سابعاً: بر فرض که ملائکه ناقله، رساننده سلام و ندبه یاران و دوستان حضرت بقیة الله و سایر اهل بیت علیهم السلام، یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله باشند چه دلیلی این وساطت، بر نفی عقلی ارسال «سلام» و عدم صدور دعای ندبه به حضرات معصومین علیهم السلام و از جمله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت بقیة الله (عج) دارد و چرا با پذیرش وساطت فوق باز نباید از سلام و ندبه در دعای ندبه بهره گرفت؟ و به چه دلیلی وساطت فوق نافی معرفت استقلالی، و اولاً و بالذات و ماتقدم خود حضرات معصومین علیهم السلام است؟ بنابراین جمله «فیلغه منا تحية و سلاماً» منافاتی با علم ماتقدم امام علیه السلام ندارد.

ثامناً: آن چه که روایات فرمود، وساطت ملائکه در ارسال سلامها است و نه انحصار ارسال سلامهای فوق به آنان، و نه بیان بر قابل فهم بودن نحوه بلاغ و استماع آن حضرات معصومین از سلامها و حاجات شیعیان و مؤمنان، و نه بیانی بر فرق بین نحوه اطلاع از قریب و یا بعید بر آنان تا «مفهوم» گیری از آن روایات، معقول و در نتیجه نفی شنیداری آنان از راه دور امکان پذیر باشد.

تاسعاً: اراده بر حضور در هر مکان و در هر زمانی غیر از حضور بالفعل در هر مکان و زمان است آن چه که اهل البیت علیهم السلام دارند نوع اول حضور است و نه نوع دوم تا تشبیه به باری تعالی - در فرض تحقق - معنا داشته باشد.

عاشراً: اگرچه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه تمامی اعمال شیعیان به محضر اهل البیت علیهم السلام برده می شود ولی بنابر برخی از روایات همه شیعیان هر روزه و در هر حالی در محضر آنان حضور دارند و اگر اهل البیت علیهم السلام از قدرت‌هایی فوق زمان و مکان برخوردارند بنابراین اصل توجه و توسل و ارتباط با آنها، زمانی و مکانی نیست تا تعدد زمانها و مکانها بتوانند مانع و حجاب ارتباط باشند، چنانکه «امداد» آنها نیز در زمان حیات و حتی به هنگام مرگ آدمیان زمانی و

مکانی نیست و آنان در هر لحظه و برای هزاران انسان در لحظه واحد، حاضر و یاورند. بهترین دلیل بر این سخن حضور فطرس در همه جا و همه زمانها برای رساندن سلام به سیدالشهداء علیه السلام و یا حضور ملک الموت در همه مکانها و زمانها برای قبض ارواح و بالأخره حضور رسانه‌ای انسانها در همه مکانها و زمانها است که در یک لحظه برای میلیونها بیننده و دیدارکننده می‌توانند حاضر شوند. حال وقتی مقام امام علیه السلام از مقام ملائکه و رسانه‌ها برتر است، پس در مورد امام نیز چنین چیزی امکان داشته و تحقق عینی دارد و ولو فهم این حقائق برای عقول حسنی مشکل است.

احمدی عشر: اگر حضور خاص است که تکلیف آور است و نه هر نوع حضوری، و اگر احکام مشروط به حضور خاص است و اگر حضرات حضرات معصومین علیهم السلام از چنان ویژگی‌های تکلیف‌آوری بهره ندارد بنابراین حضور مافوق زمانی و مکانی، مثبت تکلیف در نهی از منکر، یا وجوب معروف نیست بگذریم از اینکه نهی از منکر مشروط به تأثیر است و چون تأثیری وجود ندارد پس آن حضرات علیهم السلام تکلیفی نیز ندارند، ضمن آنکه اگر حضور همه جانی سبب انجام تکلیف شود پس باید حضور همه جانی

ملك الموت سبب قبض همه ارواح در لحظة واحد
شود.

شبهه پنجم: اگر دعای ندبه به جای ایجاد حرکت در
شیعیان، سبب قانع شدن شیعه به خواندن و قرائت و
خواندن صرف دعای نوبه‌ای است و خواندن این گونه
أدعية که غالباً همراه با گریه و ندبه است سبب تخلیه
بغض و کینه، هیجانات روحی و عاطفی و در نتیجه
عامل رکود فعالیت‌های انقلابی، و عامل تحذیر افکار،
انصراف از مبارزات برای پیشبرد مقاصد اصلاحی و
تبلیغ دین است، پس باید از خواندن دعای فوق پرهیز و
مانع از آن شد.

نقد و بررسی:

اولاً: شعار نه گریستن برای حفظ بغض و کینه و
«انتقام»، شعار مکیان مشرک پس از شکست در جنگ
بدر بود، بنابراین نمی‌تواند شعار فوق سرلوحه مناسبی
برای فعالیت شیعیان باشد.

ثانیاً: آیا کسی از اهل بیت علیهم‌السلام و به خصوص از
سید و سالار شهیدان عالم حضرت امام حسین علیه‌السلام
انقلابی‌تر و مبارزه‌جوتر وجود دارد و آیا جز این است
که آن حضرت در شب و روز عاشورا و به مناسبت‌های
مختلف عاطفی، سخت گریست، پس نمی‌توان گریستن

را مانع «مبارزه» و انقلابی بودن و حرکت پُرشتاب سیاسی پنداشت.

ثالثاً: حرکت‌های طوفنده و انقلابی‌ای مورد توجه شیعه است که علاوه بر عمل، از فکر و احساسات نیز بهره داشته باشد، به راستی اعمال خشک، ارزش چندانی ندارد، زیرا که بدون تأثیر بوده، یا حداقل تأثیر گسترده و جاودانه ندارد و آن چه که باقی می‌ماند بُعد احساسی و عاطفی و فکری فعالیت‌هاست که جز با گریه و لبخند بدست‌آمدنی نیست، دعای ندبه نیز بهترین ابزار و وسیله برای عاطفی شدن حرکت انتظار شیعه است.

رابعاً: اساس شبهه فوق، پنداشت قدرت تخدیری ذات دعا است در حالی که دعا مقدمه حرکت و سوخت و ابزار استقامت در حرکت و عامل وصول به نتیجه در حرکت است و نه عامل تخدیر، یا کناره‌گیری و رهبنایت از فعالیت و بالاخره انتظار مثبت نسبت به ظهور حضرت بقیةالله (عج)!

خامساً: محافل دعای ندبه، مرکز تجمع یاران بی‌یاری است که با بهانه دعا یکدیگر را می‌یابند تا شاید «یار» را در میان «خود» بیابند و با یاری‌اش، در میان یارانِ یاورانِ سردارِ یآوری، یار باشند. مجالس دعای ندبه، بازسازی و به‌سازی اندیشه ظهور و انتظار

است. حال چگونه این «دعا»، نفی و تخذیر «یاوری» و انقلابی‌گری است؟ مگر می‌شود از هر کس و ناکسی برای ظهور بهره گرفت؟ پس جلسهٔ مصاحبه و گزینش آن کدام است؟ آیا جز در جلسات دعای ندبه که گزینش‌ها و مصاحبه‌ها همان‌جا در کمال پنهانی انجام می‌گیرد و یاران خالص برای فهم رموز ناگشوده و ناگفته انتخاب و به مکان «یار» برده می‌شوند؟! شبیه ششم: اگر جمله «و أودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک» به معنای وجود علم بی‌نهایت از برای پیامبر گرامی اسلام و به تبع اهل‌البیت علیهم‌السلام است و اگر بر اساس نص قرآن علم به قیامت «یسئلونک عن السّاعة قل انّما علمها عند ربّی»، علم به نزول باران، علم به جنین، علم به حوادث آینده و علم به مرگ از برای احدی جز خداوند نیست و اگر در خطبه ۱۲۸ امیرمؤمنان علیه‌السلام به صراحت بیان می‌دارد که علم به حقائق فوق از برای هیچ یک از انبیاء و اوصیاء وجود ندارد و اگر پیامبر به نفاق مردم مدینه معرفت نداشت «و من أهل المدينة مرّدوا علی النّفاق لا تعلمهم» و اگر علین و سجین مورد شناخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده‌اند. «و ما أدریک ما علیون و ما أدریک ما سجین» و اگر پیامبر اسلام به دلیل نگفتن انشاء الله چهل روز بر او خطاب وحی نیامد نشد و او

نتوانست پاسخ سؤالات را بگوید پس در او علم «ما کان و ما یكون» وجود نداشت، پس چگونه می‌توان جمله مذکور در دعای ندبه را و به تبع کل آن دعا که بیانگر اثبات علم بی‌نهایت است قابل پذیرش دانست.

نقد و بررسی:

اولاً: این جمله منحصر به دعای ندبه نیست و عین آن به نحو مستفیض، بلکه متواتر اجمالی در دهها روایت و زیارت دیگر وجود دارد بنابراین اگر اشکالی هست در همه روایات و زیارات است و نه در دعای ندبه تنها.

ثانیاً: با وجود علم آجال در نزد ملک الموت، و اخبارات فراوان ائمه علیهم‌السلام و پیامبران از مصادیق فراوان حقائق مجهول پنج‌گانه فوق، باید ظهور آیات مذکور را به گونه‌ای دیگر توجیه و آن را «نص» پنداشت.

ثالثاً: اساساً خطابات قرآن از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» بوده که خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ولی مخاطب اصلی مردمانند پس در مورد علم غیب نیز چنین است.

ثالثاً: آن چه که در آیه شریفه است علم غیب در مقام ذات است که قابل افاضه به غیر نیست و نه علم غیب در مقام صفات و یا فعل که قابل انتقال به غیر

است که به واسطه خود خداوند به پیامبران و اهل بیت علیهم السلام همه آنها اعطا شده است. چنانکه آیه شریفه «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسداً»^(۱) به صراحت آن را بیان می‌دارد.

رابعاً: علم خداوند به همه موارد فوق حضوری و ذاتی است ولی علم اهل بیت علیهم السلام و انبیاء نسبت به غیر موارد پنج‌گانه فوق، حضوری غیر ذاتی و نسبت به موارد پنج‌گانه «حصولی» است. بنابراین نفی علم به موارد فوق و از سایر موجودات و اهل بیت علیهم السلام، به نحو علم حضوری ذاتی است و نه به وجود سایر انواع معرفت که همه طریق، اعطائی و گاه با ابزار و آلات خاص همراه است.

خامساً: در فرض حقیقی بودن و مجازی نبودن، و نیز در مقام تعظیم نبودن موضوع مورد سؤال - که هر یک جای طرح دارد - آن چه که نفی علم در آیات شده، صرفاً نسبت به علوم جاری و در امور عرفی و زندگی عادی است ولی هرگز نفی اصل علم به امور از طرق غیر عادی نشده است. ضمن آنکه آن چه که نفی شده نفی علم استقلالاً اهل بیت علیهم السلام نسبت به امور

فوق است و نه علم اعطائی، اذنی و طریقی که حتماً وجود داشته و دارد.

سادساً: اگر سؤالاتی که از موارد پنج گانه پرسیده می شد و آن حضرت بیان آنها را آنهم در سطح کلان خلاف مصلحت جامعه می دانست، و از بیان آنها استکاف ورزیده و مصدرت علمی آنها را به خدا واگذار می فرمود نشان از این حقیقت است که بیان علم و علوم توسط آن حضرت به وحی الهی و اجازة مقام ربوبی بوده است و نه آنکه آن حضرت عالم نبود.

سابعاً: استدلال به خبر^(۱) مربوط به فراموشی حضرت نسبت به گفتن انشاء الله نیز پذیرفته نیست. زیرا گذشته از واحد بودن خبر فوق و معروف نبودن مسائل مربوط به اصحاب کهف در میان یهود و در نتیجه منتفی بودن سؤال یهود از حضرت، و نیز به انتظار اذن خداوند بودن پیامبر برای بیان جواب معلوم سؤال - و نه

۱. در من لایحضره الفقیه حدیثی هست از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: برای بنده است که تا چهل روز استثناء کند (یعنی از سوگندی که یاد کرده) اگر فراموش کرد استثناء را باین علت که جمعی از یهود آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از آن حضرت از چیزهایی پرسش کردند فرمود: فردا به شما جواب می دهم، و انشاء الله نفرمود جبرئیل تا چهل روز بر آن حضرت نازل نشد، سپس آمد و گفت: «ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله و اذکر ربک اذا نسیت» [۶]

بلد نبودن آن حضرت، - اساساً اصل روایت بر اساس بیان شیخ الطائفة از عبدالله بن میمون تنها جمله «للعبد أن یستثنی ما بینہ و بین اربعین یوماً اذانی»^(۱) را دارد و آن چه که مازاد است صرفاً تفسیر و توضیح عیاشی است که از روایت ضعیف ابن هشام اخذ شده و بنابراین اصل روایت مذکور محل تردید است.

شبهه هفتم: اگر در آیه اول سوره اسراء، معراج به نحو معراج جسمانی بیان شده است پس بیان «عُرَجَت بروحه» در دعای ندبه، که بیانگر معراج صرفاً روحانی است مخالف با قرآن بوده و بنابراین قابل پذیرش نیست.

نقد و بررسی:

اولاً: در نسخه خطی مزار کبیر محمد بن مهدی و نسخه «مزار قدیم» که محوری‌ترین مزار بیانگر دعای ندبه است، «عرجت به الی سمائك» وجود دارد و نه «عرجت بروحه» و این تحریف متن دعای ندبه متأسفانه در نسخه مصباح مجلسی صورت گرفته که ناسخین به اشتباه آن را اضافه کرده‌اند چنانکه بر این

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۲۹، ص ۲۵۸، روایت ۲۹۵۱۷.

سخن، محدث نوری اشاره کرده و^(۱) بنابراین زمینه‌ای برای اشکال فوق وجود ندارد.

ثانیاً: اگر معراج با «براق» بوده است و اگر براق موجودی جسمانی است و اگر در دعای ندبه جمله «وسخرت له البراق» وجود دارد پس به قرینه جمله فوق باید معراج در دعای ندبه را معراج جسمانی یافت و میان محتوای دعای ندبه با قرآن تناقضی ندانست.

ثالثاً: وجود جمله أوطأته مشارقک و مغاربک، نیز نشان از جسمانی بودن معراج در دعای ندبه دارد و الآ بهره از واژه أوطأ که ظاهر در جسمانی بودن است معنا نداشت.

رابعاً: بفرض صحت سندی «وعرجت بروحه»، جمله مذکور از سنخ استعمال موضوع در جزء از کل بوده که در زبان عربی بسیار متداول است و بخصوص آنکه عروج روحانی از ارزش بیشتری نسبت به عروج جسمانی بهره دارد. بنابراین اگر جمله «روحی لک الفداء» جمله‌ای عادی و درست است و اگر جمله «جتک بروحی» بیانی عاشقانه و درست است پس این پاره جمله در مجموعه جملات دعای ندبه نیز درست و مطابق با قواعد دقیق عربی است.

خامساً: همانطوری که ادیب بزرگ مرحوم میرزا ابوالفضل تهرانی در شرح این فقرة از زیارت عاشورا - «السلام عليك و على الأرواح التي حلت بفنائك» فرمود که اگر عرب در جملاتی همچون مثال روحه و یا جرح روحه گاه روح را با ملاحظه علاقه حال به محلّ و به معنای جسم با روح استعمال می کند و اگر استعمال فوق صحیح و از استعمالات فصیح عرب است پس می توان عبارت «وعرجت بروحه» را بیانی فصیح یافت و در جسمانی بودن معراج مقصود نیز در آن تردیدی نکرد.

شبهه هشتم: جمله «وسألك لسان صدق في الأخرين فاجبته و جعلت ذلك عليّ»، افتراء به قرآن است زیرا اگر آن چه که ابراهیم عليه السلام خواست خوش بینی تمام امت ها و نام نیک در آینده و مبرای از دروغ پردازی پیرامونش بود «و جعل لي لسان صدق في الأخرين»^(۱) و اگر اسحق و یعقوب نیز چنین تقاضائی داشتند. «وجعلنا لهم لسان صدق عليّ»^(۲) پس جمله مذکور در دعای ندبه، باید بیانی از کلام ابراهیم عليه السلام و اسحق باشد در حالی که جمله فوق در دعای ندبه به گونه ای دیگر تعریف شده و امیرمؤمنان علی عليه السلام را از

۱. شعراء: ۸۳

۲. مریم: ۵۰

برای ابراهیم علیه السلام و اسحق و یعقوب مقصود قرار داده است.

نقد و بررسی:

اولاً: بیان فوق در دعای ندبه صرفاً اقتباسی معنایی آن هم مطابق با متن قرآن است ولو الفاظ مطابق با آن نیست. حال چه اشکالی بر این انطباق تفسیری و معنایی وجود دارد در حالی که مفاد آیه موردتعرض واقع نشده است؟

ثانیاً: اگر مرجع ضمیر «لهم»، ذات انبیاء الهی است پس مقصود از علیاً چرا ذات علی بن ابیطالب علیه السلام نباشد تا تطابق مفادی دعای ندبه با آیات همچنان حفظ باشد؟

ثالثاً: بفرض که مراد از علیاً در آیات قرآن، گفتار نیک و خوش بینی صرف باشد چرا همین معنا از جمله دعای ندبه قابل استنتاج نیست تا اختلاف و تباین معنایی ادعا شود؟

رابعاً: اگر دلیلی بر عدم اجابت دعای ابراهیم وجود ندارد پس آن چه که در دعای ندبه بیان شده صرفاً اعلام اجابت وی بر حضرت ابراهیم علیه السلام است و بنابراین تفاوتی میان آندو بیان - بیان دعای ندبه و بیان قرآن - وجود ندارد.

خامساً: اگر بنا بر بیان روایت علی بن ابراهیم قمی از پدرش ابراهیم بن هاشم از حضرت امام عسگری علیه السلام که فرمود: مقصود از «وجعلنا لهم لسان صدق علیاً»،^(۱) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام،^(۲) لسان صدق همان امیرمؤمنان علیه السلام است و اگر دعای ندبه به زیرکی به همین نکته تفسیری اشاره دارد، بنابراین مفاد دعای ندبه و محکمی تأویلی آیات الهی یکی بوده و بیانات تأویلی هرگز با ظهورات قرآنی تنافی ندارد.

شبهه نهم: تعبیر «یابن الطور والعادیات» و «یابن یس و العادیات»، با شأن و مقام حضرت بقیة الله (عج) سازگاری ندارد زیرا که آن حضرت در این فقرات فرزند کوه، بادهای وزنده و اسبان دونده تلقی شده است. در حالی که آنها لیاقت پدری برای آن حضرت ندارند. بنابراین دعای ندبه از حیث دلالتی قابل پذیرش نیست.

نقد و بررسی:

اولاً: عناوین «طور»، «عادیات»، «ذاریات»، «یس»، اسامی سور قرآنی است که آن حضرت به اسم سور، فرزندخوانده شده است و نه به اسم مصادیق آن.

۱. مریم: ۵۰.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳،

چنانکه در تعبیر یا ابناء الإسلام یا ابناء القرآن از تعبیر لطیف «ابن» بهره گرفته شده و می شود.

ثانیاً: اگر تعبیر «اسدالله الغالب» از برای امیر مؤمنان علیه السلام کنایه از شجاعت است و هیچ گونه نقص و نقضی بر آن نیست در تعبیر فوق نیز لطافت های تشبیهی فراوانی وجود دارد که به لحاظ آنها این الفاظ بیان شده است.

ثالثاً: اگر اسامی سور قرآنی «رمز» است، پس باید در تعبیر فوق «ابنیت» آن حضرت نسبت به رموزی تصور شده باشد که جز از برای آنان که مخاطبان واقعی اند قابل شناخت نیست.

شبهه دهم: اگر منظور از قربی در «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی»، خویشاوندان اند و نه اهل البیت علیهم السلام. و اگر بدلیل عدم قبول رسالت نبوی صلی الله علیه و آله از سوی مشرکین و در نتیجه منتفی بودن زمینه دوستی از یک طرف و نبودن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مکه و مکی بودن آیات فوق از طرف دیگر باید برای نفی لغویت آیه بر این باور بود که مودت به معنای دوستی نبوده و الا به معنای «بل» بوده و معنای مودت به مفهوم رعایت حق خویشاوندی و شرّ نرساندن است حال بر اساس دو مقدمه فوق باید جمله «ثم جعلت أجر محمد صلواتک علیه و آله مودتهم فی کتابک فقلت

قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» را باید نادرست پنداشت. (۱)

نقد و بررسی:

اولاً: آیه فوق ولو در سوره شوری است ولی دلیلی وجود ندارد که کل سوره شوری مکی بوده باشد. در حالی که به اجماع کلیه مفسرین شیعه همانند مجمع البیان و مفسرین اهل سنت همانند قرطبی (۲) زمخشری، (۳) تفسیر بیضاوی، (۴) تفسیر ابی السعود، (۵) صاحب تفسیر الواضح، (۶) تفسیر الخازن، (۷) مراغی در تفسیرش (۸) شوکانی، (۹) نیشابوری در تفسیرش، واحدی، (۱۰) ابن سلامة، (۱۱)

۱. این شبهه از شعار تبریزی در تفسیرش و ابن تیمیه از منهاج السنّة بیان شده است.
۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۱.
۳. کشاف، ج ۴، ص ۲۰۸.
۴. تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۲۳.
۵. تفسیر ابی السعود، ج ۵، ص ۳۴.
۶. تفسیر الواضح، ص ۸، ج ۲۵.
۷. تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۹۰.
۸. تفسیر مراغی، ج ۲۵، ص ۱۳.
۹. فتح الغدیر، ج ۴، ص ۵۲۴.
۱۰. اسباب النزول، ص ۲۸۰.

عبدالجلیل القاری،^(۱۲) تفسیر نسفی،^(۱۳) طبری،^(۱۴)
 فخر رازی،^(۱۵) ابن کثیر،^(۱۶) صاحب ذخائر
 العقبی،^(۱۷) حلیة الأولیاء،^(۱۸) به صراحت بیان
 داشته‌اند. که نزول آیه فوق به همراه چهار آیه
 دیگر «مدنی» است.

ثانیاً: بر فرض مکی بودن مکان نزول، دلیلی
 وجود ندارد که نزول آیات فوق پیش از هجرت
 بوده باشد زیرا که می‌تواند در حجة الوداع در
 سرزمین مکه نازل شده باشد چنانکه برخی بدان
 اشاره داشته‌اند.

ثالثاً: اینگونه نیست که مکی النزول بودن، به
 معنای مکی الحکم بودن باشد، زیرا که گاه آیه
 مکی است ولی حکم آن بدلیل محقق شدن
 مصداق، مدنی است چنانکه صاحب الأتقان^(۱۹)

۱۱. الناسخ و المنسوخ، ص ۲۷۳.

۱۲. الناسخ و المنسوخ، ص ۱۷۸.

۱۳. تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۱۰۵.

۱۴. تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۲۵.

۱۵. تفسیر فخر رازی، ص ۳۱۹، ج ۷.

۱۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۱۷. ذخائر العقبی، ص ۲۵.

۱۸. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱.

۱۹. الأتقان، ج ۱، ص ۳۷.

بدان اشارت دارد.

رابعاً: اگر منظور از قریب، خویش رحمی است و نه تقرب به خداوند، و اگر بدلیل عام بودن خطاب آیه از خویشاوندان مقام رسالت نبوی صلی الله علیه و آله از یک طرف و مخاطب بودن عموم عبادالله در صدر آیه از طرف دیگر، و تعریف شدن روابط اجتماعی جوامع در ماوراء روابط خویشاوندی از طرف سوم، باید منظور از مودت، را دوستی به خاطر خویشاوندی ندانست و اگر برخلاف نظریه سید قطب^(۱) مودت و خویشاوندی علت تبلیغ نیست، زیرا که علت تبلیغ امر و فرمان الهی و اداء مأموریت و حیاتی است، پس باید بر این باور بود که معنای آیه بر اساس نظر فریقین از شیعه و سنی دوستی و تعظیم عترت نبوی صلی الله علیه و آله - اهل البیت علیهم السلام - است.

خامساً: اگر مقتضای آیات «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ»^(۲) و آیه «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»^(۳) نفی اجر برای مقام نبوی صلی الله علیه و آله است و اگر بر اساس منقطع بودن «الآ» و در نتیجه به معنای «لکن» بودن

۱. تفسیر فی ضلال القرآن، ج ۲۵، ص ۲۸۳.

۲. فرقان: ۵۷.

۳. یوسف: ۱۰۴.

آن، مودت فی القربی، «أجر» نیست و اگر در صورت متصل بودن الآ، ثواب مودت فی القربی از برای دوستی‌کننده است و نه پیامبر ﷺ، بنابراین تناقض میان آیات فوق با متن دعای ندبه نیست زیرا که مفاد هر دو سری از آیات، با مفاد دعای ندبه، نفی وجود اولاً و بالذات أجر برای مقام نبوت ﷺ، در صورت دوستی با عترت وی است به همین دلیل است که در ادامه همان دعای ندبه جمله «وقلت ما سألتکم من أجر فهو لکم» بیان شده است. بنابراین مفاد آیات و این بخش از دعای ندبه این است که أجر رسالت، مودت با اهل البیت علیهم السلام است که سودش برای خود مردم می‌باشد و نه از برای پیامبر ﷺ و یا حتی خود عترت نبوی ﷺ چنانکه فخر رازی^(۱) که از علماء متعصب سنی مذهب است به صراحت بیان می‌دارد:

ولا عیب فیهم غیران سیوفهم

بها من قراع الدار عین فلول

سادساً: اگر به صراحت جوامع بزرگ شیعه و

سنی همچون ابن مسعود در تفسیرش،^(۱) تفسیر
 نسقی،^(۲) کشاف،^(۳) الواضح،^(۴) تفسیر
 قرطبی،^(۵) تفسیر فخر رازی،^(۶) ابن کثیر،^(۷)
 بیضاوی،^(۸) نیشابوری،^(۹) فتح القدیر،^(۱۰) ذخائر
 العقبی،^(۱۱) هیشمی،^(۱۲) مقصود از «قربی»، اهل
 البیت علیهم السلام اند و شامل دیگران نیست و اگر
 ابن حجر در صواعق از ابوشیخ و از بزار و
 طبرانی،^(۱۳) و متقی در کنز العمال،^(۱۴)
 طبری^(۱۵) از سعیدبن جبیر و عمروبن شعیب، و

-
۱. تفسیر ابن مسعود، ص ۳۴، ج ۵.
 ۲. تفسیر نسقی، ج ۴، ص ۱۰۵.
 ۳. کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.
 ۴. التفسیر الواضح، ج ۲۵، ص ۱۹.
 ۵. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۱.
 ۶. تفسیر فخر رازی، ج ۷، ص ۳۹۰.
 ۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۲.
 ۸. تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۲۳.
 ۹. تفسیر نیشابوری.
 ۱۰. فتح القدیر، ص ۵۳۷.
 ۱۱. ذخائر العقبی، ص ۲۵.
 ۱۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.
 ۱۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۸.
 ۱۴. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۸.
 ۱۵. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۷-۱۶؛ ج ۲۵، ص ۲۵.

الدّر المتثور از ابن عباس، قرطبی از علی بن
 الحسین علیه السلام، حاکم در مستدرک،^(۱) صاحب حلیة
 الأوصیاء،^(۲) طبرانی در معجم کبیر، و اوسط ابن
 اثیر^(۳) از حیب بن اَبی ثابت، و ابن ابی حاتم^(۴) از
 ابن عباس روایت کرده‌اند که مقصود از «قربی»
 اهل البیت علیهم السلام اند. بنابراین نباید تردیدی در قربی
 بودن اهل البیت علیهم السلام و در نتیجه درستی جمله
 مذکور در دعای ندبه کرد.

شبهة یازدهم: اگر سیر مقام نبوی، به هنگام معراج
 صرفاً از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى بوده است
 «سُبْحان الَّذی أُسْرِی بَعْدَهُ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
 الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۵) پس جمله «و أوطأته مشارقک
 و مغاربک» در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته نیست ضمن
 آنکه شرق و غرب برای آدمیان معنا دارد و نه از برای
 خداوند که حضور او لامکان و همه جایی است بنابراین
 انتساب مشرق و مغرب به خداوند پذیرفته نیست، از
 این جهت این مفاد از دعای ندبه از نظر مبانی دینی

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. أسد الغابة، ج ۵، ص ۳۶۷.

۴. احیاء المیت، ج ۴.

۵. اسراء: ۱.

پذیرفته نیست.

نقد و بررسی:

اولاً: اگر مقصود از «مشارق و مغارب»، شرق و غرب زمین نیست - زیرا سایر مردمان نیز این مشارق و مغارب را دیده‌اند. و بنابراین نمی‌تواند امتیازی برای آن حضرت علیه السلام باشد - پس باید مقصود، شرق و غرب تمام عوالم و حقائق کیهانی و وجودی منظور باشد که پیامبر بر آن «سیر» یافت، و بر فرض که مقصود در دعای ندبه مشارق و مغارب زمینی باشد اشاره به حرکت وضعی زمین و سیر زمانی و فلکی آن حضرت در آن دوران دارد که خود باز از اعجازات قرآنی است.

ثانیاً: سیر در مشارق و مغارب در طول سیر از «مسجد الحرام به مسجد الأقصی» است و نه در عرض آن تا با آن تنافی داشته باشد بنابراین آن حضرت پس از سیر از وطن به مسجد الأقصی، سیر در مشرق و مغرب عالم دنیا و بلکه عوالم هستی را آغاز کرد و او بر همه آنها باز یافت معرفت جسمانی یافت.

ثالثاً: اضافات «مشارقک و مغاربک» اضافه ملکی

و ربوبی است و نه اضافه مکانی چنانکه در مورد آسمان و زمین نیز آنها را به خداوند اضافه می‌کنیم.

«سمائک و أرضک»

رابعاً: اگر در خود قرآن، «فلا أقسم برب المشارق
والمغرب»^(۱) بیان شده پس وجود آن در دعای ندبه
نقض محتوایی بر دعای ندبه نیست.

پی نوشتها:

- [۱] مهدی موعود، ص ۱۶۸.
- [۲] وافی، ج ۹، ب ۲۲، ص ۲۸.
- [۳] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۶۶.
- [۴] مکاسب - باب خیارات، ص ۲۱۶ ط تبریزی.
- [۵] شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰۶.
- [۶] من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۱۰۸۱/۱۲.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ۱ - اخبار مكة المشرفة
- ۲ - اقبال، جعفر بن طاووس حسن حسینی
- ۳ - الاتقان
- ۴ - الكنى و الالقاب
- ۵ - بحار الانوار، علامه مجلسی
- ۶ - تحية الزائر
- ۷ - تفسير صافی
- ۸ - تفسير في ظلال القرآن
- ۹ - تفسير نور الثقلين
- ۱۰ - خلاصة الاقوال
- ۱۱ - سفينة البحار، محدث قمی
- ۱۲ - غیبت نعمانی
- ۱۳ - فخر رازی
- ۱۴ - كتاب انتظار
- ۱۵ - مزار كبير، ابن مشهدی
- ۱۶ - مستدرک الوسائل
- ۱۷ - مصابيح الانوار
- ۱۸ - مصباح الزائر، سيد بن طاووس
- ۱۹ - مفاتيح الجنان
- ۲۰ - مهدی منتظر
- ۲۱ - وسائل الشیعه
- ۲۲ - وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى
- ۲۳ - ولایت در دعای ندبه، آیت الله صافی گلپایگانی

فهرست آثار انتشارات قافله ظهور

۶۰۰۰ تومان	نهج البلاغه
۷۰۰۰ تومان	معراج السعاده
۱۷۰۰ تومان	نفس مطمئنه
۱۵۰۰ تومان	قافله‌ای خدایی
۴۰۰ تومان	دعای ندبه
۳۰۰ تومان	زیارت عاشورا
۳۰۰ تومان	دعای توسل
۱۲۰۰ تومان	ارتباط با خدا
۴۰۰ تومان	مناجات با خدا
۴۰۰ تومان	دعای کمیل
۵۰۰ تومان	ویژگی‌های مؤمنین
۷۰۰ تومان	هولوکاست
۱۰۰۰ تومان	بلوای صهیون
۲۰۰۰ تومان	درآمدی بر اندیشه سیاسی در اسلام

برای تهیه آثار و کتاب‌های فوق با واریز مبلغ
کتاب به شماره حساب‌های ذیل:

مهر بانک کشاورزی ۰۱۰۰۸۹۳۵۳۴۰۰۶ به نام

علی همایی

سپهر بانک صادرات ۰۳۱۱۳۰۱۱۵۳۵۰۰۵ به نام

علی همایی

و دریافت آن با هزینه ارسال رایگان